

بازاندیشی وضعیت حقوقی مهریه مؤجل پس از انحلال نکاح

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

رحیم پیلوار*

یدالله علیزاده**

چکیده

امروزه، در برخی موارد اتفاق می افتد که به درخواست مرد و با موافقت زن، برای تأدیه مهریه هنگامی که از نوع دین است، اجل (موعد) قرار داده می شود و اگر زن قبول کند، مهریه قبل از رسیدن موعد غیرقابل مطالبه می گردد. در شرایطی که رابطه زوجیت دوام پیدا کند و مستحکم باشد، مشکلی پیش نمی آید؛ زیرا زندگی مشترک در طول زمان امتداد پیدا می کند و زوجه دلیلی نمی بیند که پیش از موعدی که خود پذیرفته است، طلبش را مطالبه کند و حتی اگر هم مطالبه کند، دعوای او مطابق قواعد حقوقی، محکوم به رد است. ولی در صورتی که مدتی پس از عقد نکاح، این رابطه به دلیل طلاق، فسخ یا فوت گسسته شود، معمولاً زن یا وارث او خواهان مهریه می گردند و مرد یا وراث او هم در مقابل به اجل قراردادی استناد می نمایند.

رویه قضایی ما، به ویژه در خصوص مصداق شایع انحلال نکاح، یعنی طلاق، راه حل قاطعی برای حل چنین مسائلی در پیش نگرفته و برخی دادگاه ها در چنین وضعیتی حکم به

*. استادیار دانشگاه پردیس فارابی (Rahimpilvar@ut.ac.ir).

** قاضی دیوان عالی کشور.

حال شدن مهریه و بعضی حکم به بقای اجل قراردادی می کنند؛ گرچه دیوان عالی کشور متمایل به حال شدن می باشد.

در این مقاله به اختصار وضعیت حقوقی اجل را در چنین مواردی بررسی می کنیم و نشان داده خواهد شد در صورتی که شوهر فوت کند، دین حال می شود، ولی اگر زن فوت نماید، خیر. همچنین اگر طلاق، یا فسخ مستند به کوتاهی مرد باشد، به نظر می رسد با عنایت به شرط ضمنی عرفی موجود در جامعه، دین ناشی از مهریه حال می شود و در هر حال، اگر توافقی نظیر شرط بنایی یا صریح بین طرفین برای چنین وضعیت هایی وجود داشته باشد، به همان ها عمل خواهد شد.

واژگان کلیدی: نکاح، مهریه، اجل، شرط، عرف.

مقدمه

مباحث مربوط به حقوق خانواده در تمام کشورها جزء مباحث مهم و حساس حقوقی است؛ زیرا حقوق در این شاخه به تنظیم و تدبیر احکام یکی از حساس‌ترین نهادهای حقوقی می‌پردازد. البته همان‌طور که عقل اجتماعی درمی‌یابد، حقوق در بحث خانواده باید به‌عنوان آخرین کارگردان پا به صحنه بگذارد. با این حال گریزی از دخالت در آن نیست و جالب آنکه در بسیاری از کشورها، از جمله ایران و فرانسه، از بدو تصویب قانون مدنی، مباحث خانواده نسبت به سایر مباحث حقوق مدنی متحمل بیشترین تغییرات و اصلاحات شده است. دلیل اصلی آن تحولات عمیق مسائل فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی بوده که البته خود نیازمند مطالعه مستقلی است.

حقوق خانواده هر کشور ویژگی‌ها و اختصاصات خود را دارد. در حقوق اسلام به‌طور عام و حقوق ایران به‌طور خاص، از جمله ارکان نکاح، مهریه است که مسائل مربوط به آن به دلیل کارکرد چندگانه در سازمان حقوقی نکاح، از زوایای مختلف مورد مطالعات متعدد فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته است.

مسئله‌ای که این مقاله در پی بررسی آن است، واکاوی وضعیت‌هایی است که مهریه به صورت دین مؤجل است و به دلیلی قبل از رسیدن اجل، نکاح منحل می‌گردد.

دلیل لزوم بررسی این وضعیت، این است که شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران به گونه‌ای شده است که اکنون در بسیاری از خانواده‌ها، دین ناشی از مهریه، دیگر امری تشریفاتی محسوب نمی‌گردد؛ بلکه مرد می‌داند تعداد سکه‌های مندرج در قباله نکاح، دینی واقعی بر ذمه اوست و عنصری منفی در کیسه دارایی او محسوب می‌شود و دست‌کم با فوت یا طلاق، موظف به تأدیه آن به همسر یا وراثت اوست و شاید هم در پی اختلاف با همسر خود، مجبور به تأدیه فوری آن شود.

به علت ناهنجاری‌های اجتماعی حاصل از این وضعیت، به‌ویژه آمار بالای زندانیان ناشی از عدم پرداخت مهریه و جهت رعایت حال مرد، راهکارهایی در برابر مهریه‌های سنگین پیش‌بینی شده است؛ مثلاً از لحاظ قانونی، ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مقرر می‌دارد: «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت‌های مالی^۱ است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است»، یا دستورالعمل شماره ۱۳۴/۵۳۹۵۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷ ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کل کشور که مقرر می‌دارد: «سردفتران ازدواج مکلفند در موقع اجرای صیغه عقد و ثبت واقعه ازدواج، در صورتی که زوجین در نحوه پرداخت مهریه بر عندالاستطاعه مالی زوج توافق نمایند، به‌صورت شرط ضمن عقد درج و به امضای زوجین برسانند»^۲.

اما از طرف دیگر، خود خانواده پسر نیز به راهکارهایی متوسل می‌شوند که مهم‌ترین آن، این است که پیرو مذاکرات قبل از عقد نکاح، تقاضای مؤجل بودن دین ناشی از مهریه را می‌نمایند. در صورت رضایت خانواده دختر، مهریه مؤجل می‌گردد^۳ و مثلاً در سند نکاح نوشته می‌شود مهریه پانصد سکه بهار آزادی است که زوج باید بیست سال پس از عقد آن را تأدیه نماید.

۱. این قانون در سال ۱۳۹۴ مجدداً با تغییراتی، تحت همین عنوان تصویب شده است.

۲. برای نقد این دستورالعمل ر.ک: محمد ساردویی‌نسب، «تحلیل حقوقی مهریه عندالاستطاعه یا عندالمطالبه»، مجله مطالعات راهبردی زنان، ۱۳۸۸، شماره ۴۳.

۳. منظور از اجل قراردادی، مدتی است که امکان مطالبه دین را به تأخیر می‌اندازد و از لحاظ حقوقی امری عارضی است و خلاف اصل اولیه حال بودن دیون. دین مؤجل، با تعهد موقت که منظور از آن تعهدی است که ادامه آن در مدتی پایان می‌پذیرد یا انحلال آن منوط به وقوع حادثه‌ای مسلم در آینده است، تفاوت دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۲۲ و ۱۲۶).

در وضعیتی که رابطه زوجیت دوام پیدا کند و مستحکم باشد، مشکلی پیش نمی‌آید؛ زیرا زندگی مشترک در طول زمان امتداد پیدا می‌کند و زوجه دلیلی نمی‌بیند که پیش از موعدی که خود پذیرفته است، طلبش را مطالبه کند و حتی اگر هم مطالبه کند، دعوای او مطابق قواعد حقوقی، محکوم به رد است. ولی در صورتی که مدتی پس از عقد نکاح، این رابطه به دلیل طلاق، فسخ یا فوت گسسته شود، معمولاً زن یا وارث او خواهان مهریه می‌گردند و مرد یا وراث او هم در مقابل به اجل قراردادی استناد می‌نمایند.

رویه قضایی ما به‌خصوص در خصوص مصداق شایع انحلال نکاح، یعنی طلاق، راه حل قاطعی را برای حل چنین مسائلی در پیش نگرفته و برخی دادگاه‌ها در چنین وضعیتی حکم به حال شدن مهریه و برخی حکم به بقای اجل قراردادی می‌کنند؛ گرچه دیوان عالی کشور متمایل به حال شدن می‌باشد.

با عنایت به حساس و مبتلا به بودن مسئله، این مقاله در پی بررسی و تبیین این امر و ارائه راهکارهای حقوقی مناسب است و ناگفته پیداست تبیین این وضعیت پیچیده حقوقی، نیازمند توجه و درک نهادهای حقوقی‌ای همچون مهریه، دین، اجل، شروط صریح و ضمنی و سرانجام اسباب انحلال نکاح است.

راجع به تحدید موضوع پژوهش هم باید گفت: همان‌طور که به اجمال اشاره شد، موضوع پژوهش ما، بررسی احکام وضعیتی است که مهریه از نوع دین است و هنگام انعقاد عقد نکاح برای تأدیه آن موعدی تعیین شده است. با این حال پس از مدتی، عقد نکاح منحل می‌شود. همچنین با توجه به ویژگی‌های نکاح موقت و کم بودن مصادیق آن، محور مطالعه ما نکاح دائم است، اگرچه پس از آشکار شدن قواعد عمومی، می‌توان مسائل نکاح موقت را هم البته با توجه به خصائص آن تبیین کرد. پس منظور از نکاح در این پژوهش نکاح دائم است.

به موجب شرع و قانون، مهریه از ارکان عقد نکاح است و قانون مدنی مشخصاً فصل هفتم (در مهر) از باب اول (در نکاح) از کتاب هفتم (در نکاح و طلاق) از جلد دوم (در اشخاص) قانون مدنی را به احکام مهر اختصاص داده است.

مطابق ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی و به پیروی از فقه (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ص ۱۵۹)، هر چیزی را که مالیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد، می‌توان مهر قرار داد و مهریه می‌تواند عین معین باشد یا عین کلی. با این حال فرض مورد پژوهش ما وقتی است که مهریه کلی باشد که مصداق شایع آن در جامعه کنونی ما، سکه طلا یا وجه نقد است.

از طرف دیگر بر طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به مجرد عقد، زن مالک مهریه می‌شود، (البته مالکیت او بر نیمی از مهریه متزلزل است و با وقوع همبستری کامل می‌شود) و به بیان دیگر به میزان مقرر شده، مالک ذمه همسر خود می‌گردد.

طبق قاعده کلی، اطلاق عقد نکاح ایجاب می‌نماید که زن بتواند هر وقت خواست مهریه خود را از زوج مطالبه کند و زوج موظف به تأدیه آن است، به طوری که عدم تأدیه مهریه، حتی می‌تواند تحت شرایطی از جمله ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی منجر به زندانی شدن مرد گردد. با این حال مطابق قواعد عمومی از جمله ماده ۱۰۸۳ قانون مدنی، زوجین می‌توانند هنگام عقد نکاح و تعیین مهریه «برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر» مدت تعیین کنند که در این صورت، در چنین مواردی قرارداد مهریه، دارای شرط ضمن عقد مصرحی است که برای تأدیه مهریه اجل قرار داده شده است. توافق راجع به زمان پرداخت مهریه حتی می‌تواند قبل یا پس از عقد نیز صورت گیرد که با عنایت به ماده ۱۰ قانون مدنی، شکی در صحت آن وجود ندارد. به هر حال، در

چنین وضعیتی برخلاف قاعده اولیه نقد بودن مهریه، دینی مؤجل بر ذمهٔ مرد قرار می‌گیرد.^۱ اما درباره انحلال نکاح باید گفت: اسباب انحلال عقد نکاح در قانون و شرع مشخص شده و بدیهی است به علت ارتباط جدایی‌ناپذیر موارد آن با نظم عمومی، قابل تضییق یا توسعه نیستند. موارد اصلی انحلال عقد نکاح دائم در حقوق ما که از جمله قانون مدنی در مواد ۱۱۲۰ قانون مدنی به بعد مقرر کرده است، عبارتند از: ۱. موت، ۲. طلاق، ۳. فسخ.^۲ اکنون با عنایت به مشخص شدن حوزه مورد پژوهش، به ترتیب تأثیر هر یک از این سه عامل را بر مهریه مؤجل بررسی می‌نماییم؛ منتها نخست باید با اهمیت مهریه و کارکردهای آن در جامعه آشنا شویم؛ زیرا بی‌شک درک صحیح جایگاه آن در نحوه تبیین مسائل نقش مهمی دارد.

قبل از شروع بحث راجع به پیشینه تحقیق باید گفت: منبعی که به طور مستقل به این موضوع بپردازد، یافت نشد. البته کتب فقهی و حقوقی معتبر به مباحث اجل دیون، انحلال نکاح و مانند آنها به صورت مستقل پرداخته‌اند که در این مقاله سعی شده این چالش

۱. البته اجل قانونی و قضائی هم علاوه بر اجل قراردادی داریم که خارج از بحث است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

۲. مرگ، اولین عامل انحلال رابطه زوجیت است. اگرچه قانون مدنی در ماده ۱۱۲۰ صراحتاً از آن نامی نبرده است، چون وجود اشخاص طبیعی با مرگ پایان می‌یابد و انسان با مرگ شخصیت خود را از نظر حقوقی از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند مانند شخص زنده صاحب حق و تکلیف باشد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۷) باید مرگ را هم از اسباب انحلال نکاح دانست (البته مرگ هم اقسامی دارد که موضوع مطالعه ما در اینجا نیست).

طلاق در حقوق ایران عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده او (صفایی و امامی، ۱۳۹۳: ۲۲۱). باید توجه داشت که طلاق در حقوق ایران ایقاع است و حتی در مواردی که حاکم مرد را الزام به طلاق می‌کند یا زوجه و کالت در طلاق دادن خود دارد، در واقع باز هم طلاق از ناحیه مرد، ولی با نمایندگی غیر واقع می‌شود.

فسخ ازدواج دارای قواعد ویژه‌ای است که با احکام خیارات در قراردادهای مالی یکسان نیست. پاره‌ای از عیوب موجود در زن یا مرد، تدلیس و تخلف از شرط صفت از موجبات فسخ نکاح به شمار آمده است. مبنای فسخ ازدواج در این موارد جلوگیری از زیان همسری است که حق فسخ برای او شناخته شده است (همان: ۲۰۸).

حقوقی نوین که محصول اقتضائات زندگی کنونی است، طرح و بررسی شود.

۱. اهمیت حق مهریه و لزوم توجه به آن در استنباط حقوقی

مهریه که آن را در فارسی کابین می گویند و در فقه از عناوین صداق، نحلّه، فريضه، اجر، علیقه، عقر و حباء هم استفاده می کنند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ص ۱۵۷؛ حکمت‌نیا: ۹۶)، حق مالی بسیار مهمی برای زن است که در طول تاریخ کارکردهای متفاوتی داشته است. در جامعه کنونی ایران مهریه، صرف هدیه مرد به زن یا عوض بضع و مانند آن نیست؛ گرچه می تواند شامل آنها هم باشد. به نظر می رسد برای نهاد مهریه در جامعه کنونی ما، کارکردهای زیر را می توان برشمرد:

- مکمل سهم الارث زوجه: مهریه می تواند نقصان سهم زن از ارث را جبران نماید.
- سازوکار بازدارنده در مقابل حق طلاق زوج: مهریه وسیله تعدیل قدرت یک جانبه بر هم زدن رابطه زناشویی از سوی مرد است.
- تأمین مالی زوجه: مهر می تواند مخاطرات و مشکلات ناشی از بی توجهی های مرد به خواسته های مالی زن را جبران کند یا در صورت جدایی، تا حدودی به رفع نیازهای مالی زن کمک نماید.
- مزد خدمات زوجه در دوران زوجیت: زن در دوران زندگی، خدمات و فداکاری هایی می کند که غالباً به حساب نمی آید و بهایی بابت این کارها دریافت نمی کند. مهریه می تواند به نوعی پاداش مرد به خدمات زن در دوران زندگی مشترک باشد.

در قرآن و سنت به خوبی می توان از یک طرف اهمیت این حق را برای زن و از طرف دیگر نهی مرد از پایمال کردن این حق مهم را ملاحظه کرد. خداوند در قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها

داده‌اید (از مهر)، تملك كنيد! مگر اين كه آنها عمل زشت آشكاري انجام دهند. و با آنان، به طور شايسته رفتار كنيد! و اگر از آنها، (به جهتي) كراهت داشتيد، (فوراً) تصميم به جدائي نگيريد) چه بسا چيزي خوشايند شما نباشد، و خداوند خير فراواني در آن قرار مي‌دهد. و اگر تصميم گرفتيد كه همسر ديگري به جاي همسر خود انتخاب كنيد، و مال فراواني (به عنوان مهر) به او پرداخته‌ايد، چيزي از آن را پس نگيريد. آيا براي باز پس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشكار متوسل مي‌شويد؟! و چگونه آن را باز پس مي‌گيريد، در حالي كه شما با يكديگر تماس و آميزش كامل داشته‌ايد؟ و (از اين گذشته)، آنها (هنگام ازدواج)، از شما پيمان محكمي گرفته‌اند» (نساء: ۱۹-۲۱).

در كتاب وسائل الشيعه و در باب وجوب اداء مهر، روايات متعددي در لزوم پرداخت مهریه از جانب شوهر نقل شده است و در روايات مذکور معصومين (ع) تصريح کرده‌اند مردی كه نخواهد مهریه را پرداخت نمايد، در حكم زانی يا سارق است و عدم پرداخت مهر جزء گناهان غير قابل بخشايش در قيامت ذكر شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۱، ص ۲۶۴ و ۲۶۶).^۱

۲. بررسی وضعیت‌های گوناگون

اکنون به ترتیب شش حالت قابل تصور را بررسی می‌کنیم؛ زیرا مرگ، طلاق و فسخ می‌تواند از ناحیه مرد یا زن باشد.

۲.۱. وقتی عامل انحلال نکاح موت باشد

با فوت مرد یا زن رابطه نکاح خاتمه پیدا می‌کند و با توجه به اینکه واقعه حقوقی مرگ برای زوج یا زوجه اتفاق بیفتد، حکم مسئله فرق خواهد کرد كه به ترتیب هر دو فرض را

۱. حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۱.

بررسی می‌نماییم.

۲.۱.۱. فوت شوهر (مدیون)

به موجب ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی: «دیون مؤجل متوفی، بعد از فوت حال می‌شود».^۱ بر مبنای این ماده برخی از استادان گفته‌اند: «حال شدن دین متوفی به این دلیل است که هر چه زودتر ترکه تصفیه و دیون پرداخته شود و در معرض تفریط وارثان یا متصرف اموال قرار نگیرد. در واقع حکم حال شدن دیون متوفی وسیله حمایت از طلبکاران و تأمین وثیقه عمومی آنان است. منتها، حال شدن دین مؤجل، بدون اینکه از میزان آن کاسته شود، به زیان وارثان است و عادلانه به نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه در فرضی که اقساط دین یا موعد پرداخت تمام آن طولانی است، این ایراد آشکارتر می‌شود.

ممکن است که حال شدن دین، از جهت امکان سریع تصفیه ترکه و تصرف در آن، به سود وارثان نیز باشد، ولی فایده اصلی را طلبکاران می‌برند که زودتر به طلب خود می‌رسند و وثیقه آن را از دست نمی‌دهند. پس، در مقام جمع دو حق بهتر است که حال شدن دین با رعایت تخفیف لازم انجام شود: قاعده‌ای که درباره دیون تاجر ورشکسته نیز رعایت شده است (ماده ۴۲۱ قانون تجارت).

رویه قضایی می‌تواند حکم ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی را ناظر به اصل حال شدن دین مؤجل بداند، ولی درباره آثار این تحول از قاعده مربوط به حال شدن دیون ورشکسته استفاده کند. تمایل به این رویه، نه تنها دو حکم قانون مدنی و قانون تجارت را هم‌گام و یکدست می‌کند، با عدالت و منع استفاده بدون جهت نیز سازگار است» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۱۴۰).^۲

۱. ماده ۷۰۵ قانون مدنی هم پیرو همین قاعده مقرر می‌کند: «ضمان مؤجل به فوت ضامن، حال می‌شود».

۲. برخی حقوق‌دانان سعی در تفسیر بسیار مضیق ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی کرده‌اند (ر.ک: محقق داماد و دیگران،

بنا بر مقدمه مطرح شده و به عنوان نتیجه باید گفت: با فوت مرد، دین او بابت مهریه حال می‌گردد؛ زیرا در فرض ما هم، مهریه دینی بر ذمه مرد بوده است که اکنون با فوت او هم چون هر دین دیگری اجلس ساقط شده و قابل مطالبه می‌شود و ورثه موظف به تأدیه سهم همسر متوفی با لحاظ تخفیفات مقتضیه می‌باشند. بدون شک این نتیجه از همسر متوفی که مواجه با فوت همسر خود و در نتیجه خلأ مالی شده است، حمایت می‌کند و مانع مواجه شدن او با تنگدستی ناگهانی می‌گردد.

۲.۱.۲. فوت زن (دائن)

در صورتی که زن فوت نماید، از آن‌جا که مطابق قاعده کلی، فوت دائن باعث حال شدن دین مدیون نمی‌شود، باید گفت: مهریه مؤجل حال نمی‌شود و هم‌چنان بر ذمه مرد باقی می‌ماند و پس از حلول اجل مرد موظف است سهم وراثت همسر خود را پرداخت نماید. البته آن میزانی که از مهریه همسر متوفایش که در سهم‌الارث او قرار می‌گیرد به علت مالکیت مافی‌الذمه خودبخود ساقط می‌شود (ماده ۳۰۰ قانون مدنی).

البته ممکن است شرط بنایی یا شرط ضمنی عرفی (با عنایت به توضیحات قسمت بعدی) احراز کرد مبنی بر این که با انحلال نکاح به هر دلیلی که باشد مهریه مؤجل حال شود. خواهیم دید اگر شرط بنایی مبنی بر این امر احراز شود، دین با فوت حال می‌شود. البته در خصوص وجود شرط ضمنی عرفی مبنی بر این که با فوت زن، دین مرد بابت مهریه حال شود، تا کنون قائلی یافت نشد.

۲.۲. وقتی عامل انحلال نکاح طلاق باشد

طلاق هنگامی که شرایط صحت آن رعایت شده باشد، باعث انحلال نکاح می‌شود. اگر طلاق قبل از نزدیکی واقع شود، زن مستحق نصف مهر است و چنانچه پس از نزدیکی واقع

شود، زن مستحق کل مهریه می‌باشد (ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی). اکنون به ترتیب مسئله مورد مطالعه را در فرضی که مرد و زن خواهان طلاق باشند، بررسی می‌نماییم.

۲.۲.۱. طلاق به درخواست مرد

اگر مهریه مؤجل باشد و مرد درخواست طلاق دهد، باید دید آیا مهریه مؤجل حال می‌شود یا خیر؟ مثلاً اگر زوجین در سند نکاح، موعد پرداخت مهریه را بیست سال پس از عقد نکاح معین کرده‌اند، ولی مرد پس از یک سال زندگی مشترک دادخواست طلاق دهد، آیا با وقوع طلاق، موعد قراردادی از بین می‌رود و مهریه حال می‌شود یا خیر؟ ممکن است به ذهن برسد که منطقاً در اینجا مهریه موعد دارد و هر دینی وقتی پرداخت می‌گردد که موعد آن فرا رسد، با این حال برخلاف این ظهور اولیه، باید فروض مختلف را جدا نمود و هر یک را مستقلاً مورد بررسی قرار داد و به این ظاهر اعتماد نکرد.

۲.۲.۱.۱. وجود شرط صریح ضمن عقد

اگر طرفین صراحتاً ضمن عقد توافق کرده باشند که اگر مرد درخواست طلاق دهد در مقابل، مهریه حال شود، بدون شک موعد از بین می‌رود و مهریه حال می‌شود. به دیگر سخن، در اینجا رابطه قراردادی طرفین راجع به مهریه حاوی دو شرط صریح است: اول این که پرداخت مهریه مؤجل باشد. دوم این که اگر مرد همسر خود را طلاق دهد، موعد زائل شود و دین ناشی از مهریه حال شود. با عنایت به این که هر دو شرط جزء شروط مشروع هستند و با یکدیگر هم تعارضی ندارند و قابل جمع هستند باید حکم به سقوط اجل داد. بنابراین با عنایت به ماده ۱۶ آیین نامه قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۳، باید گفت شرط اجرای صیغه طلاق، تأدیه مهریه است. به هر حال در اینجا همان عاملی که باعث شده بود دین حال تبدیل به مؤجل شود، باعث می‌گردد، اجل مذکور ساقط شود. البته ممکن است مرد ادعای اعسار نماید که بحث از آن خارج از حوزه مطالعه ما و تابع قواعد عمومی

اعسار است.

۲.۲.۱.۲. وجود شرط بنایی

منظور از شرط بنایی یا تبانی، مسائلی است که طرفین پیش از عقد راجع به آنها صریحاً یا ضمناً به توافق می‌رسند و گرچه در ضمن عقد آنها را ذکر نمی‌کنند، ولی عقد را بر مبنای آنها واقع می‌سازند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۲۶).^۱

در فقه راجع به صحت شرط بنایی و الزام‌آور بودن آن اختلاف نظر وجود دارد و فقها عقاید مختلفی را بیان کرده‌اند، (سیمایی صراف، ۱۳۷۷: ۸۳؛ محقق داماد ۱۳۸۸، ۷۸ به بعد)، ولی قانون مدنی با پذیرفتن مبنای حاکمیت اراده (ماده ۱۰ قانون مدنی) و از جمله بیان دو ماده ۱۱۲۸ و ۱۱۱۳ که مقرر می‌دارند: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد»، «در عقد انقطاع، زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد»، به این اختلافات پایان داده و به پیروی از فقهای بزرگی هم‌چون مرحوم سید محمد کاظم یزدی، حکم به صحت شروط بنایی داده است.^۲

به عنوان مثال به این سؤال و جواب از مرحوم صاحب عروه توجه کنید: «زیدی می‌خواهد ملکی را بفروشد به عمرو، دو شرط مابین آنها می‌شود ولی در ضمن صیغه،

۱. شرط بنایی دارای سه ویژگی اصلی است: ۱. التزامی است که قبل از عقد میان طرفین صورت گرفته است. ۲. میان التزام مزبور با عقد رابطه برقرار گردیده و به اصطلاح التزام عقدی مقید به آن شده است. ۳. در ضمن عقد به آن تصریح نشده است (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

۲. فقهای بزرگ معاصر هم نوعاً قائل به صحت شروط بنایی‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۹۰؛ خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۵۷). مرحوم محقق اصفهانی (کمپانی) که جامع فقه و فلسفه است می‌گوید: «نیروی الزام‌آور شرط همانند نیروی الزام‌آور عقد، ناشی از اراده شارع و قانون‌گذار است» (نقل از: محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

مذاکره شرط فراموش می شود و بعد از صیغه خریدار به آن شرایط رفتار نمی کند، آیا فروشنده می تواند فسخ اصل معامله را بکند یا خیر؟ شروط هم شروطی بود که اگر خریدار قبول نمی کرد، فروشنده هم نمی فروخت... جواب: هرگاه در مجلس بیع پیش از اجرای صیغه در مقام مقاوله، ذکر آن دو شرط کرده اند و بیع را مبنی علیهما واقع ساخته اند نهاییه الامر ذکر ضمن صیغه را فراموش کرده اند، کافی است و تخلف از آن موجب خیار است... (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۸۷).

بنابراین، با عنایت به قواعد عمومی قراردادها، در فرض مسئله، باید گفت: اگر شرط بنایی احراز شود مبنی بر این که اگر مرد بخواهد ذی حق شرط بنایی (زن) را طلاق دهد، موعد مقرر از طرف زن قابل فسخ است، لزوماً باید گفت در این فرض زن می تواند پرداخت فوری مهریه را بخواهد.

البته در این زمینه چند نکته مهم را باید توجه داشت:

الف) با عنایت به اینکه قاعده اصلی در مهریه، حال بودن آن است بی شک گنجاندن موعد برای پرداخت آن، پیرو مذاکره فیما بین طرفین عقد یا خانواده آنها صورت می گیرد؛ بنابراین در صورت اختلاف، قاضی می بایست حتماً به بررسی مذاکرات پیش از عقد بپردازد و ببیند در مذاکرات منجر به موعد آیا چنین شرط بنایی ای مطرح شده است یا خیر؟

زیرا واقعیت آن است که عقد نکاح، اولاً و بالذات عقدی مالی نیست^۱ و بی شک انسان ها دست کم به ظاهر، در حقوق کنونی موضوع قرارداد، قرار نمی گیرند و همیشه طرف قرارداد هستند؛ ولی بی شک مسائل مالی مهمی مانند مهریه، نفقه و اجرت المثل به عقد نکاح گره خورده است و اینکه زن نسبت به دریافت مهریه خود حق حبس دارد (شیخ

۱. برخی حقوق دانان به درستی گفته اند: «نکاح از عقود مسامحه» است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۰۲) نه مغاینه.

انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۶۵) (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی) و این حق حبس، هم شامل تمکین به معنای عام و هم تمکین به معنای خاص است، (رای وحدت رویه شماره ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور) بهترین گواه بر این ادعاست. در واقع چه مورد پسند، باشد یا نباشد واقعیت جوامع در طول تاریخ و تمام مکان‌ها این بوده است که قرارداد ازدواج، قراردادی شبه معوض هم هست؛ یعنی در نهاد ازدواج به عنوان یک سازمان حقوقی چندبعدی و چندوجهی که آثار گوناگون و متعددی هم دارد، از جمله تمکین به نوعی در مقابل پرداخت مهر قرار دارد و برای همین هم حق حبس محقق می‌گردد.^۱

البته این به معنی آن نیست که در قرآن، اسلام و ایران نکاح قراردادی مالی باشد، بلکه حتی قبل از اسلام، در ایران به تبعیت از آموزه‌های دینی زرتشتی ازدواج نهادی مقدس بوده است و ارزش زن بسیار والا (خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۱۳۱ - ۱۳۵). بعد از اسلام هم ایرانیان برخلاف بسیاری از دیگر مسلمانان قائل به ارزش والای زن و خانواده بوده‌اند.^۲

۱. شیخ انصاری در کتاب نکاح خود تصریح دارد: «بدان که زوجه می‌تواند قبل از قبض مهریه از همبستری امتناع نماید؛ زیرا همبستری و مهر به منزله عوضین هستند» (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۶۵). صاحب جواهر هم می‌نویسد: «عقد نکاح مراتبی از معاوضه دارد، گرچه معاوضه محض نیست» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۹، ص ۱۴۹).

۲. در همین راستا شهید مطهری می‌نویسد: «قرآن کریم مهر را به صورتی که ... گفتیم ابداع و اختراع نکرد؛ زیرا مهر به این صورت ابداع خلقت است. کاری که قرآن کرد این بود مهر را به حالت فطری آن برگردانید. قرآن کریم با لطایف و ظرافت بی‌نظیری می‌گوید: «وَاتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید. قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است:

اولاً با نام «صَدَقَه» (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام «مهر». صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی مفسران مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده‌اند؛ همچنان که بنا به گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صَدَقَه (بفتح دال) را صدقه گفته‌اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (هَرُّ) به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر؛ مهر مزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن به او نیست. سوم اینکه با کلمه «نحله» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد (مطهری، بی‌تا: ج ۱۹،

به هر حال، به نظر می‌رسد در شرایط عادی هیچ زنی بدون کسب اطمینان از «تعهد متقابل» مرد به وفاداری به زندگی، حاضر به گذشتن از این حق شرعی و قانونی مهم خود نمی‌شود. این امر نکته مهمی است که قضات باید در دادرسی‌های خود به عنوان نگهبانان عدالت به آن توجه کنند و توجه داشته باشند که مهریه در حقوق کنونی ما فقط یک هدیه از جانب مرد به زن نیست؛ بلکه کارکردهای مهم و متعدد دیگری هم دارد که در آینده به آنها خواهیم پرداخت.

برای همین هم برخی نوشته‌اند: «مهریه مهم‌ترین طلب زن است که در نتیجه عقد ازدواج به دست می‌آید. با توجه به عرف مسلم، گذشتن از این حق نیازمند اثبات بی‌چون‌وچرا از سوی مرد است...» (خدابخشی، ۱۳۹۱: ۷۵). بسیار دشوار است که قبول کنیم دختری حاضر است بدون اخذ تضمین صریح یا ضمنی مبنی بر وفاداری مرد به کانون خانواده، چنین حق مهمی را مؤجل کند. به‌ویژه در زمان عقد نکاح که بسیاری از صحبت‌ها، قول و قرارها و وعده و وعیدها مطرح می‌گردد تا دختر حاضر به پذیرش مرد به همسری می‌شود، بعید است که دختری یک‌طرفه، چنین گذشتی مبنی بر مؤجل کردن مهریه را بدون چشم‌داشت وفاداری مرد انجام دهد.

بنابراین باید گفت: در چنین فرضی، اماره و ظاهر بر این است که مرد تعهدی متقابل مبنی بر وفاداری به زندگی در مقابل زن داده است و زن هم از حق خود مبنی بر حال بودن مهریه به امید زندگی بهتر گذشته است. پس مرد نمی‌تواند صرفاً با استناد به اصل عدم در پیشگاه قاضی، ادعای خود را مبنی بر عدم شرطیت، موافق اصل قلمداد کند و از زیر بار مسئولیت بگریزد. پس اگر بین زن و شوهر اختلاف در وجود یا عدم شرط بنایی مبنی بر این باشد که زن بگوید در مذاکرات قبل عقد به شرط بقای زوجیت، حاضر به عدول از حال

بودن مهریه شده، ادعای زن موافق ظاهر است و ادعای مرد خلاف ظاهر.

ب) نکته مهم دیگر آنکه ملاک قاضی در شرط بنایی برای احراز اراده طرفین، شخصی^۱ است؛ یعنی باید در هر پرونده جداگانه وارد بررسی و احراز قصد طرفین شود، مثلاً ممکن است مرد در گفتگوهای مقدماتی اعلام نماید در حال ساخت آپارتمانی است که اتمام آن سه سال طول می کشد و پس از اتمام آن قادر به فروش آپارتمان و پرداخت مهریه است و برای همین موعد پرداخت مهریه سه سال تعیین شود. بی شک در این جا طرفین از تعیین موعد برای مهریه، نظری به بقای زوجیت نداشته اند، بنابراین با طلاق مهریه حال نمی شود. البته قاضی باید به ظاهری که در بند قبلی گفتیم همیشه توجه داشته باشد.

۲.۲.۱.۳. وجود شرط ضمنی عرفی

منظور از شرط ضمنی عرفی، اموری هستند که چندان متعارف و متداول میان مردم هستند که از لوازم عرفی عقد محسوب می شوند و به بیان دیگر، عرف التزام بر آن را بر طرفین عقد تحمیل می کند مگر آن که خلاف آن در عقد تصریح شود. این گونه شروط از لوازم عرفی عقد محسوب می شوند و نیازی به توافق طرفین ندارند (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۸۳ به بعد).

ماده ۲۲۵ قانون مدنی در همین راستا مقرر می دارد: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم، منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است» و ماده ۳۵۶ قانون مدنی به پیروی از فقه حتی در فرض جهل طرفین هم، آنها را ملزم به چنین شروطی می داند.^۲ برای همین برخی استادان گفته اند: «قاضی باید هوشیار باشد و به

1. Subjective.

۲. باید توجه داشت شرط ضمنی عرفی با شرط بنایی تفاوت دارد، گرچه مقسم هر دو آنها شرط ضمنی است، برای همین هم در فقه ممکن است کسی قائل به صحت یکی و عدم صحت دیگری باشد (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

بررسی ظاهر قرارداد بسنده نکند؛ زیرا ای بسا قراردادی مطلق به نظر برسد، ولی درواقع حاوی چندین شرط و تعهد تبعی باشد...» (همان: ۲۹۲).

در فقه شیعه شروط ضمنی عرفی نقش مهمی در توجیه بسیاری از نهادهای حقوقی دارند، نظیر لزوم سلامت عوضین یا وجود حداقلی از تعادل میان عوضین، حال بودن تعهد به تسلیم عوضین در صورت سکوت و دیگر موارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق: ۲، ۹۱؛ نائینی، ۲، ۴۸۵؛ کاشف الغطاء، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۶۳). از جمله همان‌طور که بسیاری از استادان حقوق گفته‌اند ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هر یک از نامزدها می‌تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور، هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند...» برگرفته از یک شرط ضمنی عرفی مرسوم بوده است مبنی بر اینکه هدایایی که در دوره نامزدی داده و عادتاً نگاه داشته می‌شوند، مقید بخشیده می‌شوند همراه با «شرط ضمنی انحلال هبه در صورت برهم خوردن وصلت، مانند حلقه نامزدی» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۱) و گرنه چون ماهیت چنین هدایایی هبه است، می‌بایست قائل به این می‌شدیم که با تلف عین، عقد هبه غیرقابل رجوع گردد (ماده ۸۰۳ قانون مدنی) ولی فقها غالباً حکم به استرداد می‌دهند (محقق داماد، ۱۳۶۷: ۴۰)؛ زیرا در نظر آنان این هبه همراه با شرط ضمنی عرفی ای همراه است، مبنی بر این که هبه مقید به انعقاد عقد ازدواج است و اگر ازدواجی سر نگیرد، عین موهوبه می‌بایست مسترد گردد (همان).

همچنین است عرف جامعه مبنی بر ملزم بودن شوهر به تأدیه نفقه در نکاح موقت در صورتی که نکاح موقت طولانی‌مدت باشد یا طرفین دارای زندگی مشترک و فرزند باشند.^۱ عرف مسلم جامعه ما این است که اگر زن صیغه‌ای فرزند داشته باشد یا زندگی

۱. دکتر کاتوزیان می‌گویند: «اوضاع و احوال، مدت نکاح، سکونت مشترک، داشتن فرزند و سایر قرائن می‌تواند اماره بر وقوع تراضی و حاکی از بنای دو طرف در نکاح (مبنی بر دادن نفقه) باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

مشترک با مرد داشته باشد، درواقع مرد به موجب شرط ضمنی عرفی متعهد شده است نفقه چنین زنی را بپردازد، ولو اینکه عقد هم مبتنی بر چنین امری بنا نشده باشد (ماده ۱۱۱۳ ق.م).

بر اساس مقدمات ذکرشده در خصوص مسئله مورد بحث چنین به نظر می‌رسد که در جامعه ما قراردادهای مهریه‌ای که در آن برای مهریه موعد تعیین می‌گردد، جز در صورتی که طرفین خلاف آن را تصریح نکرده باشند، شرط ضمنی عرفی وجود دارد؛ مبنی بر اینکه در صورتی که درخواست طلاق بعد از نکاح از ناحیه مرد صورت گیرد، زن حق فسخ موعد را دارد. صرف نظر از عادلانه بودن این شرط ضمنی، باید توجه داشت همان‌طور که گفتیم نکاح عقدی شبه معوض است و بنابراین حداقلی از تعادل حقوق و تعهدات طرفین شرط است. در بحث فعلی نیز درواقع با حکم به وجود چنین شرط ضمنی عرفی، نوعی تعادل قراردادی بر رابطه طرفین حاکم می‌شود. مرد در صورتی از لطف زن مبنی بر گذاشتن از حق مسلم خود بر مهریه نقد، بهره‌مند می‌شود که در مقابل به زندگی مشترک پایبند باشد. در غیر این صورت گویی مرد از همسرش متمتع شده است و بدون پرداخت مهریه، قرارداد نکاح را یک‌طرفه خاتمه می‌دهد و دست زن خالی می‌ماند، امری که در عرف ضرر است و حتی مشمول قاعده لاضرر.^۱

در تأیید این نظر یکی از مراجع بزرگ معاصر در پاسخ به استفتاء ذیل، همین نتیجه را تأیید کرده‌اند:

پرسش: با عرض سلام باستحضار میرساند خانم و آقای با یکدیگر ازدواج نموده و ضمن عقد توافق نموده‌اند مهریه که صد سکه بهار آزادی است، بعد از بیست سال پرداخت شود. اکنون مرد بعد یک سال، می‌خواهد زن خود را طلاق دهد آیا مهریه حال می‌شود یا

۱. در همین راستا برخی استادان گفته‌اند: «سکوت در برابر داوری عرف می‌تواند ایجاد خیار کند» (همان: ۲۶۷).

نه؟

پاسخ:

اگر ظاهر توافق این باشد که در صورت ادامه زندگی مشترك، وقت پرداخت بیست سال بعد باشد، در صورت طلاق باید پردازد.^۱

چند نکته در خصوص شرط ضمنی لازم به ذکر است:

الف) ملاک برای بررسی شرط ضمنی عرفی، عینی^۲ است. به بیان دیگر برخلاف احراز شرط بنایی که گفتیم معیار شخصی است، معیار برای بررسی شرط ضمنی عرفی، رجوع به عرف توسط قاضی است و باید احراز کند آیا شرط مورد نظر وجود دارد یا خیر. به بیان دیگر قاضی در خصوص احراز شروط ضمنی عرفی به متن جامعه مراجعه می کند و محدود به اراده طرفین نیست، برای همین هم، ماده ۲۵۶ قانون مدنی تصریح دارد شرط ضمنی عرفی حتی شامل شروطی می گردد که ممکن است طرف یا طرفین نسبت به آن جاهل باشند. بر همین اساس، اگر یک نفر خارجی با رعایت شرایط قانونی و کسب مجوزهای لازم با زنی ایرانی عقد نماید، نمی تواند بعداً به شروط ضمنی عرفی عقد نکاح و مهریه، ادعای جهل نماید.

ب) شروط ضمنی عرفی به علت ماهیت خود از زمانی به زمان دیگر و از محلی به محل دیگر می توانند متفاوت باشند، در عقد نکاح هم چنین است؛ مثلاً با ملاحظه تاریخ فقه می بینیم که فقهای قبل از علامه حلی نوعاً در صورتی که پس از عقد نکاح معلوم می گشت زن باکره نبوده است، حکم به حق فسخ برای مرد نمی کردند ولی اکثر فقهای بعد از علامه

۱. آیت الله سیستانی، کد استفتاء ۱۹۷۵۰۳- البته نظر مخالف هم در پاسخ به این استفتاء داده شده است: پاسخ دفتر آیت الله خامنه ای: در فرض مرقوم مهریه حال نمی شود، بله در صورتی که مرد قبل از زمان تعیین شده از دنیا برود، مهریه حال می شود و زن می تواند مهریه خود را مطالبه کند (شماره استفتاء ۴۴۸۸۹۷).

به ویژه تحت تاثیر شهید اول و صاحب شرایع، شرط ضمنی عرفی قائل هستند مبنی بر این که در صورت سکوت طرفین، قرینه بر این است که زن دوشیزه است، بنابراین اگر پس از عقد معلوم شد که زن باکره نیست مرد حق فسخ نکاح را دارد. (شیبیری زنجان، ۱۴۱۹ق: ج ۲۱، ص ۶۷۲).^۱ در عرف کنونی هم همان طور که چندین بار تذکر داده شد، به نظر می رسد با توجه به این که مهریه دیگر هدیه صرف نیست، دختر و خانواده اش تنها به شرط بقای زندگی حاضر به مؤجل بودن مهریه هستند.

ج) با عنایت به مباحث فوق، ممکن است مستند ادعای زن برای درخواست حال شدن مهریه مؤجل در صورت عدم وجود شرط صریح، هم شرط بنایی باشد و هم شرط ضمنی عرفی که البته در صورت طرح دعوا می باید یک سبب انتخاب شود.

۲.۲.۲. طلاق به درخواست زوجه

اگر درخواست طلاق از ناحیه زوجه باشد، مسئله نیازمند تحلیل دقیق تری است. همان طور که می دانیم در نظام حقوقی ما، طلاق ایقاعی است که از ناحیه مرد واقع می گردد و تمام مواردی که شارع و قانون گذار در سیر تحولات خود اجازه طلاق را به زن داده است، در واقع مواردی است که زوجه به استناد شروط نکاح یا عسر و حرج از دادگاه درخواست طلاق می نماید، نه این که خودش اصالتاً بتواند طلاق را واقع سازد. از جمله ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مقرر می کند: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار

۱. برخی فقها اعتقاد دارند تعیین مهریه سنگین در زمانی که زوج متمول نیست، همراه با قرینه خارجیه ای است مبنی بر اینکه مهریه عندالمطالبه نیست (مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۹۱، ۱۴۲۴ق) که به نظر می رسد از جمله مصادیق شرط ضمنی عرفی در نکاح است.

میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». بنابراین طلاق ایقاعی است که فقط از جانب مرد اصالتاً یا با نمایندگی دیگری (اعم از حاکم یا ولی، وکیل و ...) واقع می‌شود.

با ملاحظه قوانین می‌توان ملاحظه کرد، علی‌الاصول جز در چند مورد خاص، در تمام مواردی که زن به نحو مشروع درخواست طلاق می‌نماید، شوهر به نوعی مقصر است^۱ و گرنه زن در حالتی که زندگی جریان عادی را دارد، نمی‌تواند درخواست طلاق نماید؛ در این فرض اگر طرفین شرط صریحی داشته باشند، با عنایت به مباحث گذشته باید گفت به شرط عمل می‌شود و بسته به مورد مهریه مؤجل ممکن است حال شود؛ مثلاً در قباله نکاح نوشته شود مهریه مؤجل است مگر این که زن به یکی از طرق مشروع قانونی درخواست طلاق نماید. همچنین اگر شرط بنایی وجود داشته باشد مبنی بر این که زن در صورتی مهریه را مؤجل می‌نماید که شوهر وفادار به زندگی و دارای حسن معاشرت باشد بدیهی است در هر موردی که درخواست طلاق زن به علت کوتاهی همسر باشد، شرط موعده برای مهر قابل عدول از ناحیه زن می‌باشد.

همچنین به نظر می‌رسد در عرف کنونی بسیاری از مناطق ایران، همان‌طور که در قسمت قبلی بیان شد، ظاهر بر این است که چنین شرط ضمنی عرفی وجود دارد و شوهر نمی‌تواند برخلاف این شرط ضمنی که حسن نیت هم آن را تأیید می‌کند، با امید به مؤجل بودن مهریه عرصه را بر زن وفادار تنگ نماید تا زن درخواست طلاق نماید، اما اگر زن به دلیل و کالتی که از شوهر ممکن است داشته باشد، بدون اثبات کوتاهی مرد، درخواست طلاق نماید یا درخواست طلاق به علت بیماری مرد و مانند آن باشد، به نظر می‌رسد مهریه

۱. البته در فرضی که زوجه به استناد شرط ضمن عقد نکاح، وکیل مرد قرار می‌گیرد تا خود را طلاق دهد، می‌تواند حتی بدون دلیل مشروع خود را مطلقه نماید.

همچنان مؤجل می ماند و زن نمی تواند مدعی حال شدن دین مؤجل گردد؛ چه او در اینجا خود به زیان خویش اقدام کرده است و تقصیری هم متوجه مرد نیست.

۳. فسخ نکاح

در خصوص فسخ نکاح باید گفت: موارد آن محدود به مصادیق پیش بینی شده در قانون مدنی است و با عنایت به اهمیت دوام و ثبات نهاد خانواده، دارای ویژگی هایی است که با قواعد عمومی فسخ قراردادها متفاوت است و در کتب مربوط به حقوق خانواده می توان احکام آن را ملاحظه کرد.

فسخ نکاح می تواند به درخواست مرد یا زن باشد و درخصوص چگونگی پرداخت مهریه های مؤجل (البته در فروضی که مهر تعلق می گیرد)، همان فروضی که در طلاق بیان شد، در اینجا هم قابل انطباق است و آنچه در فروض مربوط به طلاق گفتیم، در اینجا هم قابل اعمال است.

به بیان دیگر در اینجا هم باید ملاحظه کرد اولاً فسخ نکاح از ناحیه مرد است یا زن و در هر صورت آیا شرط صریح یا بنایی یا ضمنی عرفی ای می توان استخراج کرد یا خیر. با این حال همان طور که در قسمت قبل آمد با معیار ارائه شده می توان مصادیق مختلف را تبیین کرد و چنانچه در پرونده مطرح شده شرط صریح یا بنایی ای وجود نداشت، باید به عرف مراجعه کرد. به نظر می رسد همان طور که در گذشته آمد، اگر علت فسخ به کوتاهی یا قصور مرد برگردد، با عنایت به عرف جامعه کنونی ایران، باید حکم به حال شدن مهریه کرد.

نتیجه

۱. مهریه حقی مالی و مهم برای زن است که در کتاب وسنت و همچنین حقوق موضوعه بر اهمیت آن تأکید شده است و کارکردهای حمایتی متعددی در جامعه کنونی برای زن دارد.

۲. در مواردی نظربه وضعیت مالی زوج و پیرو مذاکرات و توافقات طرفین ممکن است برای دین ناشی از مهریه اجل قراردادی تعیین گردد که در صورت دوام رابطه زوجیت، بی شک قبل از اجل، مهر قابل مطالبه نیست.

۳. در صورتی که به علت موت، طلاق یا فسخ رابطه نکاح منحل گردد بسته به مورد ممکن است اجل ساقط و یا باقی بماند. به طور خلاصه به نظر می رسد در صورتی که شوهر فوت کند دین حال می شود ولی اگر زن فوت نماید، خیر. همچنین اگر طلاق یا فسخ مستند به کوتاهی مرد باشد، به نظر می رسد با عنایت به شرط ضمنی عرفی موجود در جامعه یا شرط بنایی (اگر باشد)، دین ناشی از مهریه حال می شود و در هر حال، اگر توافقی نظیر شرط بنایی یا صریح بین طرفین برای چنین وضعیتهایی وجود داشته باشد به همان ها عمل می شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب نکاح، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق خانواده، تهران: گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ج، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵. حکمت‌نیا، محمود، حقوق زنان و خانواده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۶. خدابخشی، عبدالله، «رویکرد رویه قضائی به اثبات ادعا در روابط مالی همسران، حقوق مالی و اقتصادی خانواده»، در کتاب: حقوق مالی و اقتصادی خانواده، به کوشش: لیلآسادات اسدی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۷. خمینی (امام)، سیدروح‌الله موسوی، استفتانات، ۳ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ق.
۸. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های زرتشتیان، تهران: فروهر، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۹. خویی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ساردویی‌نسب، محمد، «تحلیل حقوقی مهریه عندالاستطاعه یا عندالمطالبه»، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۳، ۱۳۸۸.
۱۱. حسینی سیستانی، سیدعلی، منهاج الصالحین، قم: نشر دفتر آیت الله سیستانی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۱۲. سیمایی صراف، حسین، «شرط ضمنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی»، میراث جاویدان، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.
۱۳. شبیری زنجانی، سیدموسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهش رأی پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۴. صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، تهران: میزان، چاپ سی و هفتم، ۱۳۹۳.
۱۵. صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، تهران: سمت، چاپ هجدهم، ۱۳۹۱.
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدکاظم، سؤال و جواب، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۷. _____، حاشیه المکاسب، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران: دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۰. _____، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۲۱. _____، حقوق خانواده، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
۲۲. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی، تحریر المجله، ج ۵، قم: المكتبة المرتضویه، چاپ اول، ۱۳۵۹.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی و سیدمصطفی تفرشی و ابراهیم شعاریان، «وضعیت حقوقی تعهدات قراردادی مؤجل متوفی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۴-۱۸۳، ۱۳۸۱.

۲۴. محقق داماد، سیدمصطفی، بررسی فقهی حقوقی حقوق خانواده، تهران: نشر علوم اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۲۵. _____، نظریه عمومی شروط و التزامات، تهران: نشر علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، قم: صدرا، بی تا.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب نکاح، قم: امام علی (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۸. نائینی، میرزا محمدحسین غروی، منه الطالب في حاشیه المکاسب، ج ۲، المکتبه المحمدیه، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۹. _____، المکاسب و البیع، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث عربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.